

در حاشیه رویدادها

خانمها و آقایان! تیمسارها وارد می شوند.

عمر جمعه ۲۲ خرداد، فرماندهان نیروهای مسلح سیمبل در سیمبل و قبه در قبه بر صفحه تلویزیون آمدند تا شروع عصر جدیدی را اعلام کنند: ارتش علما و نظور فعال وارد موازین نیروهای سیاسی شده است. دو شبست از آن، تلویزیون برنامه‌ی عادی اش را قطع کرد تا اعلام کند که در ساعت ۱۱ و فلان دقیقه همان شب، امام خمینی فرماندهی نیروهای مسلح را به سرسب فلاحی سپرده است.

تا کید خبر بر ساعت و دقیقه‌ی صدور فرمان، این فکر را القا می‌کرد که در آن ساعت الله - از بوم الله یا لیل الله - به آیت الله خمینی وحی نازل شده است. شاید خدای جنگ برای او پیامی فرستاده باشد. اما آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که چه کسی در این میان نقش حمرشل را بازی کرده است. دو ساعت پیش از نزول آن وحی تاریخی، سناد مشترک تلویحا اعلام کرده بود که از این پیش تنها مطبوع فرامین امام امت است. به ایس ترتیب، پیام خدای جنگ در واقع ابتدا به دست فرماندهان ارتش رسیده، با تیمسارها به خدای مورد بحث آیت الله خمینی از خود او نزدیک ترند. پس با چار مرووری بر کل روایت و زمینه‌های نزدیک به نزول این وحی لازم می‌شود.

با آن که دو سه هفته پیش از برکناری بنی صدر از فرماندهی کل دوا، آیت الله خمینی در نطق خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی اظهار کرده بود که "اگر احسان و طبعه کند" هر چه راه هر که داده "پس می‌کشد" و از سوی دیگر، کمترین برای بیرون راندن بنی صدر از ارتکبی قدرت نظامی به ماه‌ها پیش بر می‌گردد. اما این نخستین بار بود که فرمان آیت الله خمینی به دنبال پیام دستور او اعلام می‌شد. در واقع، همین دو، سه ساعت اختلاف زمانی میان اعلامیه‌ی ارتش و ابلاغ وحی آیت الله خمینی می‌تواند شواهدی اساسی برای رسیدن به عمق مساله باشد: این عمل، در اساس و ماهیت، یک کودتای سفید است: بیست‌سالی برای در بن بست و در برابر عمل انجام شده قرار دادن قدرت رفیق‌بیا مافوق، پس آن که بروای عظمی شدن اختلافات در میان باشد. حال همی - توان برسد که آیا حزب جمهوری اسلامی با اطمینان از توافق آیت الله خمینی اعلامیه‌ی از جانب سناد مشترک از تلویزیون سخن کرد؟ آیا آیت الله خمینی مایل نبود که مستقیما دستور بدهد و تنها پس از بازتاب‌ها و تعابیر که اعلامیه‌ی سناد مشترک به همراه آورد، نزول وحی را ابلاغ کرد؟ آیا در سطح فرماندهی ارتش جناح‌های رفیقی هستند که درگیری شان کار را از مسیر معمول - ابتدا ابلاغ فرمان امام، بعد تفسیر فرمان امام، سپس سانی فرمان امام و آن‌گاه اعلام اطاعت با شین دستی‌ها - خارج کرده است؟

در همین زمان، در بیرون و بالای بارگاه جماران اتفاقات همزمان دیگری می‌افتد که دست‌کم به عنوان اخبار مربوط به جنگ و نظامیگری در جور توجه‌اند:

- وزیر خارجه‌ی عراق ظاهرا عربستان را تهدید می‌کند که اگر پشتیبانی مالی اش را نگیرد، اسرار آنس - امروزان جنگ ایران و عراق را مخفی نگاه نمی‌دارد.
- هوابیما‌های اسرائیلی تاسیسات اتمی عراق را بمباران می‌کنند. به یاد سناوریم که ذوالفقار علی بونو جانش را بر سر نزدیکی به فرانسه برای دستیابی به تکنولوژی

اتمی گذاشت. ژنرال هنگ، فرماندهی سابق ناتو، از همان روز اول معرفی شدن او بعنوان وزیر خارجه به مجلس نمایندگان آمریکا، چنان حرف‌ها از جنگ‌های پیشگیرانه زد که حتی مطبوعات رسمی آمریکا با تمسخر نوشتند که از زبان انگلیسی من درآوردی و معلوظ این شخص بوی ناروت می‌آید.

■ مینتران سیاست نزدیکی به آمریکا را در برنامه‌ی سیاسی اش دارد و حساب‌ها از اسرائیل را رسماً بر زبان می‌آورد.

■ پادشاه عربستان کشورش را به "مقدم‌نا معلومی" ترک می‌کند و سپردن اختیارات حکومتی به ولیعهد، حالت و دست‌نهادی سیاسی دارد. اما سر از انگلستان در می‌آورد و روش می‌شود که موضوع تاسیس رسمی شعبه‌ی ناتو - که در کنفرانس گوادلوب در ژانویه‌ی ۱۹۷۹ بطور جدی مطرح شد - در دستور کار است. ژسکار دستن که به همدستی علنی و رسمی با آمریکا روی خوش نشان نمی‌داد کنار رفته و محافظه کاران انگلستان سرخانه فشار می‌آورند که خاورمیانه در خطر است و پیش از هر کاری باید از عربستان دژ مستحکمی ساخت.

■ بنی صدر در شکایت نامه‌ی پی سرونه و آنتی جوابیه به تاریخ ۲۲ خرداد خطاب به "مردم مسلمان ایران" به یک پیشنهاد صلح (ظاهرا از طرف رئیس‌جمهوری مقبول سکلادش) و این که قرار بود در ۱۸ خرداد با طرح و نقشه‌ی مدون به ایران بسابد اشاره می‌کند.

■ لشکر اسلام، همزمان با صدور وحی عزل بنی صدر، چنان در تبلیغات از جا کنده می‌شود و چهار نعل به پیش می‌رود که گوئی خیال دارد عرض کشور عراق را با همین سرعت طی کند. (فلاحی در همان کنفرانس مطبوعاتی می‌گوید که اگر ملت اراده کند، ارتش ایران وارد خاک عراق می‌شود و آیت الله خمینی در جلسه‌ی درست‌ه‌اش با فرماندهان ارتش، احتمالا توصیه می‌کند که یکی دو سنا بیسترونی برای بستن زبان مخالف‌خوان‌ها بر بگ نیست.)

■ در همین زمان، جمله‌ی توبخانه و هلی کوبترها به گردستان شدت می‌گیرد و آمار رسمی تلفات طرفین در هر زد و خوردی به رسمی می‌شود.

در نوقان سیاسی کنونی و معادلات تاباندار سیاسی، تعیین این که چه کسی در کجا ایستاده و در آینده نزدیک چه خواهد کرد آسان نیست و تشخیص ابعاد نکاتی که به آنها اشاره شد و ارتباط آنها شاید در آینده امکان پذیر باشد. با این همه، ارتش ایران بسیار زودتر از آن چه بیشتر گمان می‌رفت به وسط صحنه بازگشته است. در نخستین ماه‌های پس از قیام بهمین، گفته می‌شد که فقط در بکاتان در زندان اوین ۱۱ سپهبد در انتظار محاکمه‌اند و زندانیان به آن "سپهبد دانی" می‌گویند. ماجرای نوظنهی کودتای سپر ۵۹ این تصور را به دست داد که حتی بیروی هوایی که در قیام بهمین آسیب چندانی ندیده بود در آینده نزدیک سروامانی نخواهد یافت. اما جنگ با عراق و ضرورت مقابله‌ی جدی با اعتراضات روزافزون نوده‌ها، فرماندهان ارتش را از سطح کارمندی بالارتنبه به سرعت به مردانی ظاهرا قدرتمند تبدیل کرده است. از مدت‌ها پیش جواد فکوری، وزیر دفاع رسماً هر هفته یکبار همراه با اعوان و انصارش، با آیت الله خمینی ملاقات می‌کرد و آینده‌ای که در آن وزیر

یاد رفیق شهید منوچهر حامدی گرامی باد



۶ سال از شهادت رفیق منوچهر حامدی می گذرد. رفیق حامدی (ابو جعفر) یکی از قدیمی ترین و برجسته ترین کادرهای انقلاب ایران بود که آغاز فعالیتش به دوران سیاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد بازمی گردد. رفیق مبارزه را در صفوف نهضت مقاومت آغاز کرد و بعد از آنکه برای ادا خدمت تحصیلی عازم آلمان گردید، مبارزه خود را در جنبش سیاسی و از آنجا پس از حمله موسس و زیمبران مؤثر سازمانهای جهیدی ملی در خارج از کشور و کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی بود و بارها به عضویت هیات اجرایی جهیدی ملی و کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی انتخاب شد.

رفیق حامدی در طول این مبارزات، سه مارکسیسم-لنینیسم گرانید و همراه دیگر رفقا در ستانگسزازی گروهی که ابتدا نام گروه اتحاد کمونیستی و امروزه بعنوان سازمان وحدت کمونیستی فعالیت می کند شرکت کرد. در این ارتباط رفیق در سال ۱۳۴۷ به فلسطین رفت و با نام سازمانی ابو جعفر دورتی نظامی خود را تحت فرماندهی ابو علی آباد به میان رساند. در ایشیز سال ۱۳۵۳ رفیق بعنوان نماینده گروه و در ارتباط با بروی بیخاسی سازمان جریکهای فدایی خلق ایران آمد و در مرداد ۱۳۵۵ در طی یک درگیری مسلحانه سه شهید گردید. یادش گرامی باد.

در حاشیه ...

دفاع بعنوان رشن نوری نظامی حاکم اداره ای کشور را به دست بگیرد باید دیگر گمانزنی مخفی نباشد. البته بازرگان اوبیسوروم یونگونی ممکن است با همان سرعتی که بر سخته آمده اند تا بدید شوند و بازرگان اعلی و سپاهی اکنون گمانا باشند. از سوی دیگر، از ارتباط خروج نظامیان ایران با طرح های استراتژیک سن المللی - مانند برپا کردن شمعدی تانکو در خلیج فارس - هنوز نمی توان مستند سخن گفت. اما آنچه واقعیت دارد این است که وجود - یا نبود - بیوندهائی ارکانک میان چنین تحولاتی کاملاً منطقی است.

در کنار ستمدستی کودتا مانند بخش اعلامیه ی ستاد - متبرک برآر صدور فرمان آیت الله خمینی، شمس - "جوسای" نظامی سیماران از همان قدم اول زمختی اش را نشان داد؛ با آن که گردانندگان حتی مکتبی و بی-میهان تلویزیون به حساسیت مردم به سانور توجه نشان می دهند. اما کنفرانس مطبوعاتی فرماندهان نیروهای مسلح چنان باشانته سانور شده بود که در بسیاری موارد از فرط بریدگی و برش نخیز ارتباط سؤال و جواب هسا تا ممکن می شد مقاسده ی مسلم بحث شده با متن چاپ شده در روزنامه ها، نشان می داد که بخش های مهمی از گفته های فرماندهان ارتش متلا تدریسی فلاحی از سنی صدر،

تماما سانور شده بود. اگر آن "رسالت تاریخی" که تسمارها از آن حرف می زنند، هنوز موضوع کاملاً روشنی نباشد، انتظار حاکمان از خود آنها کاملاً صریح است. در نخستین سالگرد قیام ۲۲ بهمن، انگار که سالروز بیروزی ارتش برصهاجه خارجی است، سنی صدر تانک های ارتش را به میدان آزادی آورد و چند نفر از جمعیت زیر چمختن های ارتش اسلام نغله شدند. در فلسفدی سنی صدر، "جواسیست" "ایرانست" به عهده ی ارتش است و "اسلامست" "سیاست" "تعمیم امانت ممکن می گردد". در جلسه ی درستی مذاکرات آیت الله خمینی و فرماندهان نظامی سراسر کشور، "امام است" از آنها خواست که به سیاست فکر نکنند و وارد سیاست نشوند و اگر این کار را بکنند مثل آدم های سیاسی می شوند که کلاه سربازی را غصب کرده باشند. و این خیلی بد است که آدم ارتشی، سیاسی نبود. فرد نظامی، فرمان می برد و لاغیر.

فرمایشات کیهنبار "امام است" خطاب به نظامیانی که تا همین چند ماه پیش به اتهام اجرای دستور مافوق و وارد شدن در سیاست اقدام می نمودند، البته انعکاس خوشایندی نخواهد داشت. به ویژه در حالی که شب و روز در سوخ می دهند که روحانیت از سیاست جدا نیست و ستمنازها برای سزوف ملحد و کارتر جاش خط و نشان می کشند. فراموش کرده اند که دهها باسیان، گروهیان و سرباز مفلوک چون سیاسی نبودند و از دستور مافوق اطاعت کرده اند. در غیرها به انتقام ارباب مردم و محاربه با خدائسرباران شده اند.

اکنون که خر آمد مستضعفان جهان ظاهراً و موینا ازیل گذشته، دیگر سیاست از هروشن هم بدتر است. در این میان، وجود انجمن های اسلامی و ادارات سیاسی - اید - تلوژیک در نیروهای مسلح به این صورت نوبده می شود که اینها با هروشن سیاست کار می نمایند. بلنگدفاون تا امام زمان را به لشکریان اسلام ابلاغ می کنند و این کار البته خیلی به سود "روای محترم ارتش" است.

با آن که خطاب آیت الله خمینی آشکارا به نوده های سرباران و نظامیان رده های باشین است، امرده ی او در جلوگیری از اعتماد ارتش به سیاست گرفتار ناقصات فاحشی است. خود او در دنباله ی این فرمان مویکسد، تلویحا یادآوری می کند که انحلال آن مجلس و این مجلس کار این شخص و آن شخص نیست و بهتر است اینها دنباله کارشان بروند. ضمیر آزارده ی او روشن و در ارتباط است با عزل سنی صدر از فرماندهی کل فوا و سازمانی که این امر می تواند بویزه در رده های بالایی ارتش داشته باشد.

آیت الله خمینی شاید تصور نخواهد بخشی از نیک کاغذی بنام قانون اساسی را که "به بهای خون شهیدای امت اسلامی" سر هم بندی شده باطل اعلام کند. سنا براس، اگر فرماندهان محترم ارتش به مسائل سیاسی لغو و مهملی مانند قانون اساسی، اختیارات ریاست جمهوری و اعتراض مردم بی توجه نمایند، متکمل مویناحل شده است. ارتش رسالت تاریخی اش را در قطع و فصل مع بریدن فطری و ملحدس و کافرین حرسی و صافس سرده انجام می رساند.

آیت الله العظمی خمینی آنجا که ادعا می کند که "مطلبی واقع نشده ... جز این که فلان و کذا نخسین دیگر فلان و کذا مقام را ندارند". حقیقتی را به زبان می آورد. همچنان که چند هفته پیش، سنا مویکوند از انفجاری خبر داد که جبری از سارکاه بی معجز کنونی باقی نخواهد گذاشت، ارتش هم که چهار ستون ارکان آن به جاشی سبار بالاتر از حد و شعور آندستی امام امت بیوند می خورد، با فرماندهی فلان، انحلال مجلس بهمان وادامدی میداناری با شکست حزب کدا از اجرای "رسالت تاریخی" اش منصرف نخواهد شد. مگر اینکه در سراسر نیروی سازمان یافته تر، با سازمانی انقلابی و خونینی به مراتب بدتر از آنچه یک بار در ۲۲ بهمن حرفه زد، از این کار بازماند.

